

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۹

سال نوزدهم، شماره ۷۶، تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

نقش عرفان در ادبیات امام خمینی (ره) در دوران مبارزه سیاسی قبل از انقلاب

مرتضی صرفی^۱

بهرام دلیر نقده^۲

محمدجواد رودگر^۳

چکیده

امام خمینی (ره) در حوزه‌های مختلف علوم چون فقه، فلسفه، عرفان، تفسیر و سیاست به اذعان و اقرار اهالی فن و تخصص صاحب نظر و اندیشه بوده اند و به تبع آن آثار گرانمایی اعم از گفتاری و نوشتاری از ایشان برای اهالی فکر و اندیشه به یادگار مانده است. امام خمینی (ره)، فقهی جامع‌الشرایط و مجتهدی آگاه به مقتضیات زمانه بودند. تسلط کم‌مانند بر مباحث فقهی از یک سو و توانایی تحلیل درست مسائل روز، از سوی دیگر، آثار نوشتاری ایشان را در زمره بهترین و تأثیرگذارترین آثار قرارداده است. در مقاله حاضر به بررسی نقش عرفان در ادبیات امام خمینی (ره) در دوران مبارزه سیاسی قبل از انقلاب اسلامی پرداخته شده است. مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر این امر است که عرفان در ادبیات امام خمینی (ره) در دوران مبارزه سیاسی قبل از انقلاب اسلامی نقش تأثیرگذاری داشته است. بر این اساس امام خمینی (ره) در دوران مبارزه سیاسی قبل از انقلاب اسلامی در تعامل با روحانیون، حجاب اکبر، اجتهاد پویا و سنتی، دانشجویان داخل و خارج از کشور، عموم مردم، ارتش و در جریان کاپیتولاسیون و قیام ۱۵ خرداد از ادبیات عرفانی بهره‌گرفته‌اند.

واژگان کلیدی:

عرفان، امام خمینی (ره)، مبارزه سیاسی، انقلاب اسلامی.

۱- دانشجوی دکتری رشته عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۲- استادیار گروه عرفان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. نویسنده مسئول:

Br.naghadeh49@gmail.com

۳- دانشیار گروه عرفان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

پیشگفتار

عرفان و ادبیات عرفانی ممزوج با معارف و حیانی توأم با هوشمندی و فراست امام عامل بسیار مهمی شد تا ادبیات ایشان در مقام محاوره‌ها، مکاتبات و مراسلات از رنگ و رایحه خاصی برخوردار باشد. تأثیر عرفان را در ساحات و سطوح مختلف کلامی اعم از گفتاری و نوشتاری امام می‌توان ردیابی کرد که نمونه‌هایی از آن‌ها عبارتند از: ۱- ساحت گفتاری در تخاطب با مردم به نحو عام (عموم مردم) ۲- ساحت گفتاری در تخاطب با مردم به نحو خاص (خواص از سطوح مختلف مردم) ۳- ساحت نوشتاری خاص‌الخاص (مخاطبان هدف در ساحت حکمت و عرفان). در این ساحت اصطلاحات تولیدشده ادبیات عرفانی، بازآفرینی‌های امام در ادبیات گرانسنگ پیشینیان و آنگاه خلق ادبیات جدید و تولید واژگان و لغات نوپدید از سوی امام در افاده معنا و مقصود و ارتباط‌گیری با عقل و دل مخاطبان هدف مقصود است که می‌توان در نمونه‌های ذیل مشاهده کرد: "قدرت مطلق خداست (خمینی موسوی، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۲۵۲)، از آداب عبودیت؛ این است که جز قدرت حق قدرتی را نپذیرند و جز ثنای حق و آنکه از اولیای حق است ثنای کسی را نگویند. ما بندگان هستیم که هیچ نداریم و هیچ نیستیم و هرچه هست قدرت الهی است" (خمینی موسوی، پیشین، ج ۹: ۱۹۶) یا فرمود: "پس انسان کامل همان چیزی است که به‌ویژه مقصود حق تعالی است و هرچه غیر از اوست به تبع وی مقصود حق تعالی قرار گرفته است. تنها انسان کامل و نه غیر او مقصود حق تعالی قرار گرفت، از آن جهت است که محل تجلی تام و تمام حق است" (القونوی، ۱۳۷۱: ۴۲) و در مورد مظهر اتم و تجلی اعظم بودن انسان کامل می‌فرمایند: "انسان کامل جامع همه مراتب سلسله وجود است و دایره وجود با او تمام می‌شود. او اول و آخر و ظاهر و باطن و کتاب کلی الهی است... انسان کامل است که مثل اعلاى خدا و آیت کبرای او و کتاب مستبین حق و نبأ عظیم است. او بر صورت حق آفریده شده و با دستان قدرت او وجود یافته و خلیفه خداوند بر مخلوقات او و کلید باب معرفت حق است" (خمینی موسوی، ۱۳۸۶: ۵۸) ۴- ساحت نوشتاری خاص (طلاب علوم دینی در رشته‌ها و گرایش‌های علمی مختلف کلامی - فقهی) در این ساحت نیز اولاً کاربست ادبیات پیشینیان و سپس تولید ادبیات جدید در ساحات کلامی - فقهی منظور می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۲۳ و ۱۲۴). ۵- ساحت نوشتاری عام (مخاطب نوجوان و جوان) در این ساحت نیز نوع تخاطب امام با نوجوان و جوان، اهمیت دادن به آن‌ها، به‌کارستن واژه‌های متناظر به ظرفیت وجودی و ناظر به جان پاک آنان مقصود است. (خمینی

موسوی، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۴۱۷) ۶- ساحت نوشتاری خاص (مخاطب اهل شعر و فنون ادبی و یا متخصص در رشته خاص علمی تجربی مثل طب یا طبیعیات و...) یکی از ساحتی که امام هماره با ادبیات مخصوص به خود و آفرینش واژگان هنرمندانه و ادبیات هدفدار و جهت‌دار ورود پیدا می‌کرد، ساحت شاعران و هنرمندان و دانشمندان علوم تجربی است. ۷- ساحت گفتاری - نوشتاری خاص در سطح مراجع و فقهاء و ادبیات مخصوص بدانها. یکی از موارد شگرف مواجهه امام با مراجع و فقهای عظام و ادبیات گفتاری - نوشتاری خاص بلکه اخص در این زمینه هست... امام در اوج تکریم آنان، بسیار هنرمندانه و هوشمندانه از الفاظ و ادبیات مسانخ با مخاطبان فقهی و مراجع استفاده می‌کرد و تبیین و تولیدات و نوآوری‌ها و رسالت فقهی - حوزوی را متذکر می‌شد. (خمینی موسوی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۳۸۳) ۸- ساحت گفتاری - نوشتاری خاص در سطح روحانیان به نحو عام. در این زمینه نیز امام با صراحت و صداقت، با شفافیت علمی - معارفی و اخلاقی - تذکارتی ادبیات قابل فهم با روحانیان و طلاب را به کار می‌گرفت که هم از زاویه اخلاقی و عرفانی و هم از زاویه رسالت عالمان دینی مقاصدشان را بیان نمایند. (خمینی موسوی، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۲۳) ۹- ساحت گفتاری - نوشتاری خاص در سطح نظامیان و ارتشیان ۱۰- ساحت گفتاری - نوشتاری خاص در سطح سیاست‌مداران و دیپلمات‌ها. عجیب این است که امام با مواجهه کاملاً سیاست‌مدارانه حکمت‌مدار و از منظر عرفان اجتماعی ناظر به توحید علمی و عملی، مسئله سیاست داخلی و خارجی را تدبیر می‌کرد و دقیقاً با ادبیات خودشان لکن با طراوت و رنگ. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۹: ۱۲۵-۱۲۷). ۱۱- ساحت گفتاری - نوشتاری خاص در سطح هنرمندان در رشته‌ها و گرایش‌های گوناگون ۱۲- ساحت گفتاری - نوشتاری خاص در سطح کارگزاران و کشاورزان ۱۳- ساحت گفتاری - نوشتاری خاص در مقام مناجات با خدا. در این ساحت اساساً ادبیات امام رنگ و رائحه دیگری دارد و اوج عرفان وجودی - شهودی امام در قالب الفاظ و معانی متموج است و دریائی موج از ادبیات ناظر به روح و روان الهی و شاکله توحیدی امام در رودخانه و جویبارهای الفاظ گفتاری و نوشتاری‌اش جریان می‌یابد. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱۹: ۱۴۵) ۱۴- ساحت گفتاری - نوشتاری خاص در مقام نامه‌نگاری مثل: نامه عرفانی به حاج احمد آقا توجه به قدرت الهی را متذکر می‌شوند و توجه به قدرتی غیر قدرت الهی را حجاب می‌دانستند. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۲۰: ۴۴۰).

نقش عرفان در ادبیات امام خمینی (ره) در تعامل با روحانیون در دوران مبارزه سیاسی با رژیم

پهلوی

رژیم پهلوی در صدد زمینه فریب روحانیون و در رأس آنها امام خمینی را فراهم کند. در حقیقت حکومت چنین تصویری کرد که اگر با به‌کارگیری این رویه به روحانیت امتیازی دهد می‌تواند از آنها امتیازات بیشتری بگیرد اما در نهایت این اقدام بی‌نتیجه ماند. پس از عقب‌نشینی دولت در موضوع

مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه که از تغییر نگاه امریکا نسبت به خود نگران بود، طرح شش ماده‌ای در قالب لوایح ششگانه با عنوان انقلاب سفید را به فرماندوم عمومی گذاشت. (طلوعی، ۱۳۷۱: ۱۹۲) اما در ساحت گفتاری و نوشتاری امام خمینی (ره) نیز قشر معظم روحانی از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردار بوده‌است به نحوی که ایشان جدایی روحانیون را از اسلام امری ناشدنی می‌دانند: این گله‌ای که من دارم از این آقایان روشنفکرها این است که یک همچو جناح بزرگی که ملت پشت سرش ایستاده، این را از خودتان کنار نزنید بگویید که ما اسلام را می‌خواهیم ملا نمی‌خواهیم. این خلاف عقل است، این خلاف سیاست است. شما باید اینها را با آغوش باز بگیرید ... اگر شما بخواهید خودتان باشید و منهای آخوند، تا قیامت هم در زیر بار دیگران هستید. شما همه جمع بشوید، همه با هم باشید، همه برادر باشید، اینها را رد نکنید. این یک قدرت لایزال است، این قدرت ملت است؛ شما این قدرت ملت را کنار نگذارید بگویید ما نمی‌خواهیم. شما هرچه هم بگویید ما نمی‌خواهیم، خوب مردم می‌خواهند ... لکن نباید اینهایی که علاقه به اسلام دارند - بعضی از اینها - خدمت‌های علمای اسلام و آخوند جماعت را ندیده‌بگیرند و بگویند که ما اسلام می‌خواهیم منهای آخوند. نمی‌شود آقا این. اسلام و آخوند؛ مثل این است که بگویید ما اسلام می‌خواهیم، اسلامی که سیاست نداشته باشد. اسلام و آخوند این طور توی هم هستند. اسلام بی‌آخوند اصلاً نمی‌شود. پیغمبر هم آخوند بوده؛ یکی از آخوندهای بزرگ پیغمبر است. رأس همه علما پیغمبر است. حضرت جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است. اینها فقهای اسلامند؛ رأس فقهای اسلام هستند. «من آخوند نمی‌خواهم» حرف شد؟! من گله دارم از اینها. (خمینی موسوی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۴۷)

برای اینکه توده‌ها با اینها هستند؛ اینها مظهر اسلامند، اینها مبین قرآنند، اینها مظهر نبی اکرمند. مردم اینها را این جور شناخته‌اند؛ مردم علاقه دارند به دین خودشان، علاقه دارند به اسلام خودشان. آن علاقه‌ای که به اسلام دارند، علاقه‌ای به علمای اسلامی دارند. اگر شما بخواهید از اینها جدا بشوید و اینها را منهای کنید، هیچ کاری ازتان نمی‌آید. همان سیلی اول شما را می‌زنند و بیرونتان می‌کنند. چنانچه دیدیم که آن روزی که این جماعت وارد کار نبودند، شماها در انزوا خوابیده بودید، هیچ کاری هم از شما نمی‌آمد. وقتی که این جماعت آمدند و مردم همه دنبال این آمدند، بازارها با اینها هست، کشاورزها با اینها هستند، صنعتگرها و کارگرها، مسلمند همه اینها؛ وقتی مسلم شدند همه آنها، علاقه به خدا دارند، علاقه به پیغمبر خدا دارند، علاقه به امیرالمؤمنین دارند. اینها هم همانها هستند؛ یعنی دارند ترویج از آنها می‌کنند. اینها تمام عمرشان را صرف کرده‌اند در اینکه کلمات ائمه اسلام را و پیغمبر اسلام را و احکام ائمه اسلام، پیغمبر اسلام را و احکام خدا را به مردم برسانند. کسی که هفتاد سال عمرش را صرف این معنا کرده و مردم او را به این سمت شناختند، مردم دنبالشان هستند. این معنایی که حالا زمزمه می‌شود که ما مثلاً زید را قبول داریم و دیگران را قبول نداریم، این یک امری است که در ذهن شما انداخته‌اند. عمال خارجی شما را می‌خواهند جوری بکنند که منصرف کنند از

علمای خودتان... شما در هر شهری که بروید می‌بینید که آن کس که شهر دستش هست و می‌تواند شهر را ببندد، باز بکند، باز یک ملاًست. شما تجربه‌کنید در تمام این تعطیلات، تجربه‌کنید ببینید که یکی از جناح‌ها توانسته بازار را ببندد؟ آنکه بازار را بسته و به حکم او بازار را می‌بندند، آن عبارت از ملاًها هستند که امر می‌کنند. و آنکه ملاًها را پیش می‌برد برای این است که اینها برای خدا دارند حرف می‌زنند، و عمال اسلام هستند و مردم علاقه به اسلام دارند. این مطلب را کنار بگذارید که منهای آخوند. نمی‌شود آقا. شما بخواهید مملکتتان را اصلاح کنید، منهای آخوند اصلاح بردار نیست. (خمینی موسوی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۲۷۹)

حضرت امام (ره) معتقدند که روحانیت برای ایجاد تحول اجتماعی باید از خود تحول روحی و انسانی ایجاد کند تا این انقلاب درونی منشأ تحول در مردم و در نهایت تحقق انقلاب بیرونی گردد. از این رو نهضتی را برقرار می‌دانند که از تحول درونی روحانیت و از فطرت انسانی مردم برخاسته باشد: اگر تهذیب نفس در کار نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود. اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید، اگر چنانچه مشفوع نباشد با این صفای نفس، همان علم توحید برای انسان و بال خواهد شد! چه بسا اشخاصی که عالم به علم توحید بودند و منحرف کردند طوایفی را؛ اشخاصی را منحرف کردند؛ و حال اینکه عالم به علم توحید بودند. چه بسا اشخاصی که همین اطلاعات شما را بهتر می‌دانستند لکن از باب اینکه انحراف داشتند. (خمینی موسوی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۸)

هان ای روحانیین اسلامی! ای علمای ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده پذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست درآغوش شوید. ان لله فی ایام دهر کم نفحات الا فتعرضوا لها؛ امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه‌گرد شهوت‌ران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۲۳)

لذا امام راحل در ساحت گفتاری و مخاطب با روحانیون و طلاب حوزه‌های علمیه، موضوع تهذیب نفس و مهذب شدن به سنن الهی را مورد تأکید قرار می‌دادند: بار علم بار سنگینی است که به عهده شماست. آن طور نیست که تنها وظیفه شما تحصیل مشتی الفاظ و مفاهیم باشد بلکه حفظ اسلام و احکام اسلام است که به شما سپرده شده و شما امین وحی الهی هستید، و باید در ضمن تحصیل علم مشغول تهذیب نفس هم باشید... با روح واحد و صفای باطن برای اسلام کار کنید... خدای تعالی هم وفای به عهد خواهد کرد. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۲: ۴۱۱)

آن نوری که خدای تبارک و تعالی يَقْدِفُهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ، اگر مهذب نباشد قذف نخواهد شد ... خیلی از اشخاص هستند که دقایق علوم را از همه بهتر می‌دانند و آن نوری که خدای تبارک و تعالی به آن‌ها عنایت باید بکند نمی‌فرماید. این تهذیب می‌خواهد؛ این زحمت می‌خواهد؛ این ریاضت می‌خواهد. آقا شما که آمدید وارد شدید در این قوم، باید ریاضت بکشید؛ باید زحمت بکشید؛ باید مراعات کنید؛ محاسبه کنید نفس خودتان را. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۲: ۳۹) حضرت امام خمینی (ره) با نگاه ملکوتی و با ادبیاتی الهی، در سخنان خود با روحانیون، با اشاره به عالم مافوق طبیعت و غیب، پیروزی در راه خدا را حتمی دانسته و می‌فرمودند: اگر چنانچه ما برای مقاصد اسلام بترسیم، دین نداریم. دیندار هم برای اینکه خرقة را از این عالم خالی کند می‌ترسد؟ اگر ما ماورای این عالم را اعتقاد داشته باشیم، باید شکر کنیم که در راه خدا کشته بشویم و برویم در صف شهدا. بترسیم؟ از چه چیز بترسیم؟ آن باید بترسد که غیر این عالم جایی ندارد. خدای تبارک و تعالی وعده کرده به ما که یک جای خوب دارید، اگر چنانچه به دین من رفتار کنید؛ و ما امیدوارم که رفتار کنیم؛ امید دارم که رفتار کنیم. ما از چه بترسیم؟ چه ترسی ما داریم از شماها؟ شما آن آخر امر این است که ما را اعدام کنید؛ اول زندگی راحت ماست. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۲۹۳) حکومت در این مرحله از مبارزه علیه روحانیون، درصدد برآمد که از طریق تطمیع و دادن امتیازاتی آنان را ساکت کند. علاوه بر آن شاه دادن امتیاز به روحانیون را نیز محدود به خواسته آن‌ها در چارچوب جامعه روحانیت کرده بود و به این صورت درصدد کنار زدن آن‌ها از مسائل سیاسی و اجتماعی برآمد. البته امام خمینی همانطور که در مبارزه با مصوبه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعلام کرد هدف خود را، حفظ اسلام و استقلال کشور و قطع دست اجانب از ایران دانست و در این راستا به مبارزه خود علاوه بر وجه استبدادی، وجه ضداستعماری نیز بخشید، از این رو طبیعی به نظر می‌رسید که امام به این پیشنهاد شاه وقعی نخواهد گذاشت. زیرا مبارزه ایشان تنها محدود به مسائل روحانیون نبود که با این پیشنهاد قانع شوند، بنابر این با گسترش دامنه مبارزات، شرایط را بر رژیم تنگ‌تر ساخت.

نقش عرفان در ادبیات امام خمینی (ره) در تعامل با دانشجویان در دوران مبارزه سیاسی با رژیم

پهلوی

یکی از موضوعات مهم و اساسی که در ساحت گفتاری و نوشتاری امام خمینی (ره) بازتاب وسیعی داشته موضوع دانشجویان بوده که در ادبیات ایشان با تعبیری نظیر: دانشجویان عزیز، قوه متفکره ملت، دانشجویان مبارز، ذخایر ملت، دانشجویان انقلاب، جوانان ارزنده اسلام و .. استفاده شده است:

الف) داخل کشور

جنبش دانشجویی در ایران پیش از انقلاب را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: ۱- از زمان تأسیس دانشگاه تهران تا پایان سلطنت رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰؛ ۲- از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۶ آذر ۱۳۳۲؛ ۳- از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۱ ش؛ ۴- از ۱۳۴۱ ش تا پیروزی انقلاب اسلامی و از مهمترین مبارزات ضد استکباری دانشجویان در طول تاریخ می‌توان: ۱. تظاهرات دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، ۲. مبارزه دانشجویان با آمریکا در ماجرای کنسرسیوم نفتی، ۳. مبارزات ضد امریکایی دانشجویان در ماجرای انقلاب سفید و انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ۴. مبارزه دانشجویان با آمریکا در ماجرای کاپیتولاسیون، ۵. مخالفت دانشجویان با نفوذ اقتصادی هیئت امریکایی را برشمرد. امام صادق (ع) از قول پیامبر عالی قدر (ص) نقل می‌فرماید که «خداوند برای کسی که در پی دانش راه بیماید، راهی به سوی بهشت می‌گشاید؛ و فرشتگان برای ابراز خشنودی خویش (یا خدا) بال و پرشان را بر دانشجو فرو می‌گسترند. و برای دانشجو هر که در آسمان است و هر که در کره زمین، حتی ماهی در دریا، طلب آمرزش می‌کند. و برتری دانشمند بر عابد، مثل برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است. و به- راستی دانشمندان میراثبر پیامبرانند و پیامبران هیچ پولی به میراث نمی‌گذارند؛ بلکه «علم» به میراث می‌گذارند. بنا بر این، هر کس بهره‌ای از علم فراگیرد، بهره‌ای شایان و فراوان برده باشد». (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۹۷)

دانشجو و بیدار نمودن غرب زده‌ها

کارشناسان استعمار با کمال تزویر و حيله، با اسم اسلام دوستی و شرق‌شناسی پرده‌های ضخیمی بر چهره نورانی اسلام کشیده... باید کوشش کرد و پرده از تبلیغات مسموم چند صد ساله اجانب برداشت. شما نسل جوان موظف هستید غرب زده‌ها را از خواب بیدار کنید و فجایع حکومت‌های ضد انسانی آن‌ها و عمال آن‌ها را برملا نمایید و طرز حکومت اسلام را که مع‌الاسف بسیار عمر کوتاهی داشت و در همان چند صباح، راه و روش اسلام را در ولایت و والی روشن کرد، به جوامع عموماً و به فرزندان اسلام خصوصاً گوشزد کنید و صفوف خود را فشرده تر نمایید. (خمینی موسوی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۸۲)

انحراف فکری دانشجویان

دانشجو از آمریکا به من نوشته است که دانشجویها می‌گویند که هرچه بدبختی هست از اسلام است. ای بیچاره دانشجویها! هرچه بدبختی هست از سران اسلام است؛ از دول اسلامی است. اسلام

یک روز هم در مملکت ما عمل نشده به آن - یک روز. خدا می‌داند که اسلام، یک روز به آن عمل نشده. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۳)

آگاهی بخشی به ملت‌ها

بر شما جوانان ارزنده اسلام - که مایه امید مسلمین هستید - لازم می‌باشد که ملت‌ها را آگاه سازید و نقشه‌های شوم و خانمان‌سوز استعمارگران را بر ملا نمایید. در شناسایی اسلام بیشتر جدیت کنید. تعالیم مقدسه قرآن را بیاموزید و به کار بندید. با کمال اخلاص در نشر و تبلیغ و معرفی اسلام به ملل دیگر و پیشبرد آرمان‌های بزرگ اسلام بکوشید.

برای پیاده‌کردن طرح حکومت اسلامی و بررسی مسائل آن اهتمام بیشتری به خرج-دهید. مذهب و مجهز شوید. متحد و متشکل شده و صفوف خود را فشرده‌تر سازید. هرچه بیشتر هم فکر و انسان فداکار بسازید. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۲: ۴۳۹)

وحدت مذهبی در دانشگاه

سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید؛ تبلیغات مذهبی بکنید؛ مسجد بسازید؛ اجتماعاً نماز بخوانید؛ تظاهر به نماز خواندن بکنید. وحدت مذهبی لازم است. وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد می‌کند. اگر علاقه به استقلال ایران دارید، وحدت مذهبی داشته باشید. (همان: ۲۶۸)

مخالفت با طرح استعماری کاپیتولاسیون

بر جوانان دانشگاهی است که با حرارت با این طرح مفتضح مخالفت کنند؛ با آرامش و با شعارهای حساس، مخالفت دانشگاه را به ملت‌های دنیا برسانند. بر دانشجویان ممالک خارجه است که در این امر حیاتی که آبروی مذهب و ملت را در خطر انداخته، ساکت نشینند. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۴۱۲)

بد بار آوردن جوانان

مردم را این قدر بیچاره بار نیاورید، دانشگاه‌هایتان جوری نشود که برنامه‌هایش جوان‌های ما را بد بار بیاورند. جوان‌های ما را مبارز بار بیاورید؛ جوان‌های ما را جوری بار بیاورید که در مقابل استعمار ایستادگی کنند. (همان: ۳۰۴)

دانشگاه‌ها و تحریف اسلام

مبلغینی که در حوزه‌های روحانیت درست کردند، و عملی که در دانشگاه‌ها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاه‌های انتشاراتی داشتند، و مستشرقینی که در خدمت دولت‌های استعمارگر هستند، همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کار کردند. طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیلکرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شده‌اند. (جوادی آملی، پیشین: ۱۰)

ب) خارج کشور

امام خمینی (ره) در پیام ۲ مهر ۱۳۵۴ خود به کنگرهٔ سالیانهٔ انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا با تأکید بر بیداری و آگاهی نسل جوان و نهضت روشنفکری در ایران نوشت: نقطهٔ روشنی که در این آخر عمر برای من امیدبخش است، همین آگاهی و بیداری نسل جوان و نهضت روشنفکران است که با سرعت در حال رشد است؛ و با خواست خداوند تعالی به نتیجهٔ قطعی که قطع‌ایادی اجانب و بسط عدالت اسلامی است خواهد رسید (خمینی موسوی، پیشین، ج ۳: ۱۰۱).

عنایت به همه احکام الهی

نباید حالایی که شما جوان‌های عزیز ما مشغول شده‌اید به علوم طبیعی یا مشغول شده‌اید به یک مجاهداتی که لازم است حالا بکنید و همین جهادی که جهاد اکبر است که باید بکنید شما؛ یعنی باید همه ما، لازم است که همه ما به این برادران اسلامی‌مان که در ایران مبتلا هستند کمک کنیم... بنا بر این، شما این احکام ظاهریه‌ای که التفات به آن نیست... سُبک نگیرید؛ اینها مهم است برای شما؛ برای زندگانی ماورای طبیعت شما مهم است، و شما هم مجاهدات ظاهری‌تان را و علوم ظاهری‌تان، علوم طبیعی‌تان را تکمیل کنید، و هم تبعیت کنید راجع به امور معنوی و جهات الهی، تا سعادت‌مند بشوید. (همان: ۱۹۲)

تبلیغ نهضت در خارج از کشور

فریاد ملت ما این است که این خائن باید برود و مرگ بر این سلطنت! و ان شاء الله می‌رود. وقتی ملت یک چیزی را خواست، ان شاء الله انجام می‌گیرد. شما می‌توانید تبلیغ بکنید، و یک ارزشی دارد این کار شما و مسئولید پیش خدا. خیال نکنید که ما حالا اینجا هستیم و الحمد لله راحت! نخیر، شما مسئولید پیش خدا. هر کدامتان مسئولید که در هر جا که هستید، با آن کسانی که ملاقات می‌کنید حرف‌هایتان را بزنید، حالا او از شما می‌پذیرد یا نپذیرد کاری نداشته باشید. (همان: ۱۰۷).

التزام به شناخت توحید

باید جوانان روحانی و دانشگاهی قسمتی از وقت را صرف‌کنند در شناخت اصول اساسی اسلام که در رأس آن توحید و عدل و شناخت انبیای بزرگ، پایه گذاران عدالت و آزادی است، از ابراهیم خلیل تا رسول خاتم- صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین- و در شناخت طرز تفکر آن‌ها از نقطه اقصای معنویت و توحید تا تنظیم جامعه و نوع حکومت و شرایط امام و اولی الامر و طبقات دیگر، از امرا و ولات و قضات و فرهنگیان که علما هستند و متصدیان مالیات اسلامی و شرایط آن‌ها تا برسد به شرطه و کارمندان شهربانی؛ و ببینند اسلام چه کسانی را برای حکومت و کارمندان آن به رسمیت شناخته و چه کسانی از شغل حکومت و شاخه‌های آن مطرود است. (خمینی موسوی، پیشین، ج: ۳، ۳۲۳)

بیدارسازی خفتگان

بر شما جوانان روشنفکر است که از پای ننشینید تا خواب رفته‌ها را از این خواب مرگبار برانگیزانید؛ و با فاش کردن خیانت‌ها و جنایت‌های استعمارگران و پیروان بی‌فرهنگ آن‌ها غفلت‌زده‌ها را آگاه نمایید، و از اختلاف کلمه و تفرقه و هواهای نفسانی که رأس همه فسادهاست احتراز کنید، و به خداوند تبارک و تعالی روی نیاز آورید که شما را در این راه هدایت فرماید، و با جنود فوق طبیعت کمک کند؛ اِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٌ. قَالَ اللهُ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ: وَ الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فِىْنَا لَنَهْدِيْنَهُمْ سُبُلَنَا وَ اِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ. (خمینی موسوی، پیشین، ج: ۲، ۱۴۳)

تحصیل علم با کمال جدیت

باید چه طبقه جوان روحانی و چه دانشگاهی، با کمال جدیت به تحصیل علم، هر یک در محیط خود ادامه دهند. این زمزمه بسیار ناراحت‌کننده که اخیراً بین بعضی جوانان شایع شده که درس خواندن چه فایده‌ای دارد، مطلبی است انحرافی و مطمئناً یا از روی جهالت و بیخبری است و یا با سوء نیت و از القانات طاغوتی شیطانی است که می‌خواهند طلاب علوم دینی را از علوم اسلامی بازدارند که احکام اسلام به طاق نسیان سپرده شود ... و این خطر بزرگی است که کشور را هرچه بیشتر به عقب می‌راند. اگر علوم اسلامی مردانی متخصص نداشت، تاکنون آثار دیانت محو شده بود؛ و اگر پس از این نداشته‌باشد، این سد عظیم مقابل اجانب منهدم می‌شود و راه برای استثمارگران هرچه بیشتر باز می‌شود و اگر دانشگاه‌ها خالی از مردانی دانشمند و متخصص شوند، اجانب منفعطلب چون سرطان در تمام کشور ریشه دوانده و زمام امور اقتصادی و علمی ما را در دست می‌گیرند و سرپرستی می‌کنند. باید جوانان با این فکر غلط استثماری مبارزه کنند؛ و بهترین و مؤثرترین مبارزه با اجنبی، مجهز شدن به

سلاح علم دین و دنیاست. و خالی کردن این سنگر و دعوت به خلع این سلاح، خیانت به اسلام و مملکت اسلامی است. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۳: ۳۲۷)

معرفی اسلام عدالت پرور به دنیا

شما جوانان پاکدل موظف هستید، با هر وسیله ممکنه، ملت را هرچه بیشتر آگاه کنید و از نیرنگ-های گوناگون دستگاه پرده بردارید و اسلام عدالت پرور را به دنیا معرفی کنید. (همان: ۱۱۴)

نقش عرفان در ادبیات امام (ره) در تعامل با مردم در دوران مبارزه سیاسی با رژیم پهلوی

بی شک آنچه در ساحت گفتاری و نوشتاری حضرت امام خمینی (ره) در آغاز نهضت و مقطع قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشخص می‌باشد نقش پراهمیت مردم و اقشار مختلف آن است. همانگونه که در سفر چهارم از اسفار اربعه عرفانی عارف پس از بازگشت از حق به سوی خلق و مشاهده اسماء و صفات و آثار مخلوقات راه نیل و وصول مردم را به سوی حق می‌یابد و آن‌ها را به آن سو حرکت می‌دهد. لذا خلق الله و مردم در جان و دل امام العارفین (ره) از جایگاه حساس و بلندی برخوردارند از این روست که تامل و تعمق بیشتری درخصوص ارتباط امام راحل و مردمی که آرمان-های الهی ایشان را به تحقق رساندند ضرورت می‌یابد.

در این نهضتی که شما ملت ایران- زن و مرد- همه قائم به آن هستید، این نهضت برای خداست. می‌خواهید که طاغوت را از بین ببرید، می‌خواهید که کسانی که ملت شما را تضعیف کرده‌اند و ملت شما را در تحت اختناق و فشار و چپاول درآورده‌اند نجات بدهید، می‌خواهید که حکومت خدا را در ایران ایجاد کنید، چه شکست بخورید و چه شکست بدهید پیروز هستید. ما اگر کشته بشویم به بهشت می‌رویم ان شاء الله اگر برای خدا باشد، و اگر بکشیم هم به بهشت می‌رویم؛ آن‌ها اگر کشته بشوند جهنم می‌روند، اگر بکشند هم جهنم می‌روند. این میزان، خدایی بودن یک امر و شیطانی بودن است، شیطان و جنود شیطان همیشه، در شکستند و قرآن و خدا و لشکر خدا همیشه پیروز هستند. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۶: ۱۰۶)

ملتی که همه‌اش ذلت و پریشانی و سکوت در مقابل ظلم [بود]، الآن در مقابل ظالم مثل یک کوه ایستاده است و با مشتش با سرنیزه دعوا می‌کند! چه می‌خواهد بشود از این بالاتر؟ یک ملتی جوان‌ها داده؛ جلو تانک و توپ می‌رود کشته می‌شود، بعد هم می‌گوید فدایی دادم خیلی خوب، بسیار خوب، باقی‌اش هم حاضرم! می‌خواهد چه بشود؟ بهتر از این چه؟ تحول بالاتر از این؟ پیشرفت معنوی بالاتر از این چیست که ملتی آن حالش در ظرف یک سال، یک سال و یک ماه، تبدیل شده‌است به یک حال دیگری (خمینی موسوی، پیشین، ج ۴: ۲۵۸)

لذا امام خمینی (ره) مردم و حکومت اسلامی را جدا از یکدیگر نمی‌دانند و بر اساس آموزه قرآنی در یکی از تاریخی‌ترین اسناد، قیام برای خدا را تنها راه اصلاح جهان و فلسفه بعثت انبیاء می‌دانند:

« قال الله تعالى: قُلْ أَنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى.

خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزله تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلقت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده

خلیل آسا در علم الیقین زن ندای «لا احب الا فلین» زن

قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن‌ها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صخو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او آدنی رساند. (خمینی موسوی، پیشین، ج: ۱، ۲۱)

نقش عرفان در ادبیات امام (ره) در تعامل با ارتش در دوران مبارزه سیاسی با رژیم پهلوی

در اواخر دوران پهلوی نیروهای ارتش با لباس غیرنظامی در راهپیمایی‌ها حاضر شده و دوشادوش مردم حرکت می‌کردند و سند این مدعا اسناد مربوط به نیروهایی از ارتش است که در آن مقاطع دستگیر شده‌اند اما بعد از ۱۲ بهمن و ورود امام خمینی (ره) فعالیت نیروهای انقلابی ارتش شکل جدیدی به خود گرفت و این قضیه خیلی پررنگ شد که در قالب یگانی و دسته‌جات در پایگاه هوایی بوشهر، پایگاه هوایی مهرآباد و ... اتفاق افتاد. بالاخص در ۱۹ بهمن ماه در شرایطی که امید رژیم ستم شاهی به حمایت مجموعه ارتش بالاخص نیروی هوایی که جایگاه ویژه‌ای داشت، بود، که این حرکت همافران نیروی هوایی به همراه جمع کثیری از سایر نظامیان خدمت حضرت امام رسیده و با ایشان بیعت کردند و در حضور ایشان رژه رفتند و همین موضوع کمر طاغوت را شکست.

در روز ۹ بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی (س) در پیامی خطاب به نظامیان بیان داشتند: «من از طبقه شریف ارتش که دستشان به خون جوانان آلوده نشده است می‌خواهم که ننگ اطاعت از جنایتکاران را تحمل نکنند و با قاطعیت آنان را از مقابله با ملت بازدارند. ملت از خود شماس، برای منافع اجانب برادرکشی نکنید و با پشتیبانی از اسلام و ملت، نام خود را در تاریخ جاوید کنید. (خمینی

موسوی، پیشین، ج: ۶، ۲)

امام خمینی (س) در بهشت زهرا در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ آشکار می شود ایشان خطاب به ارتش چنین نصیحت کرد: «و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از یک ارکان ارتش، یک قشرهایی از ارتش. اما آن نصیحتی که می‌کنم این است که ما می‌خواهیم که شما مستقل باشید. ما داریم زحمت می‌کشیم، ما خون دادیم، ما جوان دادیم، ما حیثیت و آبرو دادیم، مشایخ ما حبس رفتند، زجر کشیدند، می‌خواهیم که ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشید، شما نمی‌خواهید، آقای سرلشکر، شما نمی‌خواهید مستقل باشید؟ شما می‌خواهید نوکر باشید؟! من به شما نصیحت می‌کنم که بیاید در آغوش ملت؛ همان که ملت می‌گوید بگویند. بگویند ما باید مستقل باشیم. ملت می‌گوید ارتش باید مستقل باشد، ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای امریکا و اجنبی باشد؛ شما هم بیاید - ما برای خاطر شما این حرف را می‌زنیم - شما هم برای خاطر خودتان این حرف را بزنید، بگویند: ما می‌خواهیم مستقل باشیم، ما نمی‌خواهیم این مستشارها باشند. ما که این حرف را می‌زنیم که ارتش باید مستقل باشد، جزای ما این است که بریزید توی خیابان، خون جوان‌های ما را بریزید که چرا می‌گویید من باید مستقل باشم! ما می‌خواهیم تو آقا باشی (خمینی موسوی، پیشین، ج ۶: ۱۷ - ۱۸)

همچنین امام خمینی (ره) در سال‌های آغازین نهضت یعنی سال‌های ۴۲ و ۴۳ نیز در ساحت گفتاری و با ادبیاتی دلسوزانه و خیرخواهانه ضمن یادآوری خوبی، نجابت، و فداکاری نیروهای ارتشی آن‌ها را به کسب استقلال، آزادی و سربلندی ایران هدایت می‌فرمودند:

ما از سربازی فرزندان اسلام هراسی نداریم... ما می‌دانیم که صاحب منصبان معظم ایران، درجه داران محترم، افراد نجیب ارتش، با ما در این مقاصد همراه و برای سرافرازی ایران فداکار هستند... من از فشارهایی که بر آن‌ها وارد می‌شود مطلع و متأسفم. من به آن‌ها برای نجات اسلام و ایران دست برداری می‌دهم. من می‌دانم قلب آن‌ها از تسلیم در مقابل اسرائیل مضطرب است، (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۱۹۸)

صاحب‌منصبان ارتش، خوب بسیارشان مردم خوبی هستند؛ با من هم گاهی رابطه دارند؛ یعنی رابطه‌ای که پیغام می‌دهند. (همان: ۳۸۹)

نیروی هوایی در مقاطع تاریخی مختلف از جمله شبه کودتای نیروی هوایی در ۸ شهریور ۱۳۲۰ بر ضد حملات متفقین، نقش سازمان افسران ناسیونالیست در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در عدم سرکوب خیابانی مردم با رژیم مخالفت‌هایی داشت (علی بابایی، ۱۳۸۲: ۸۵).

در پی اوج‌گیری ناآرامی‌های سال ۱۳۵۷ که به دنبال درج مقاله توهین‌آمیز به امام در دی ماه ۱۳۵۶ ادامه یافته بود (عزیزی، ۱۳۸۶: ۵۵) و به‌کارگیری نظامیان جهت خنثی‌سازی اقدامات انقلابیون توسط شاه (لطیفان، ۱۳۸۰: ۱۸۸) به‌ویژه پس از خروج شاه در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ (فربد، ۱۳۸۳: ۳۸۱) به‌عنوان پیشگامان پیوستگی به نیروهای انقلابی نقش نیروی هوایی را از به‌عنوان یکی از اهرم‌های قدرت و دوم تقویت نیروهای مردمی می‌توان مورد توجه قرار داد.

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (جمعه سیاه): در این روز علاوه بر تیراندازی زمینی از هوا نیز مردم مورد هدف قرار گرفتند اما تعدادی از خلبانان از شرکت در این کشتار سرپیچیدند (عزیزی، ۱۳۸۶: ۷۱).

۳۰ دی ماه اعلام همبستگی گروهی از پرسنل پایگاه هوایی بندرعباس با سایر پایگاه‌های هوایی و جنبش ملت ایران. همچنین با مطرح شدن بازگشت امام به ایران احتمال کودتایی در ارتش داده می‌شد که این افراد اعلام نمودند زیر بار کودتایی که به نفع حکومت غیرقانونی است نخواهند رفت و هر فرماندهی که دستور کودتا را صادر کند ابتدا خودش و سپس عواملش کشته خواهند شد (لطفیان، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

۹ بهمن: حمله گروهی از گارد شاهنشاهی به همافران نیروی هوایی که در تظاهرات به طرفداری از امام شرکت کرده بودند (لطفیان، ۱۳۸۰: ۲۳۰).

۴ بهمن: شرکت حدود ۵۰ افسر نیروی هوایی در تظاهرات و رفتن چند هزار نفر از پرسنل به همراه خانواده‌هایشان به منزل آیت الله طالقانی به منظور نشان دادن حمایت خود از امام (ره)، با شعارهایی همچون «ما پرسنل هوایی هستیم، ما منتظر خمینی هستیم» و «به فرمان خمینی؛ نظامیان ملی؛ از طاغوت گسستیم، به ملت پیوستیم» (لطفیان، پیشین: ۲۳۱).

در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات شگرف و عظیم روحی که در ابعاد مختلف اجتماع در حال وقوع و شکل‌گیری بود ارتش زمان طاغوت و به‌ویژه همافران نیروی هوایی از این امر مستثنی نبودند. امام خمینی (ره) در ساحت گفتاری این تحول و غلبه روحی عظیم را از سوی فلسفه و جهان بینی و غیره ندانسته بلکه آن را از جانب خداوند و امری غیبی برشمرده و از همافران ملحق شده به انقلاب با جان و دل استقبال و حمایت می‌فرمودند:

این کار کار الهی بود. و این هم برای این بود که اجتماع ما، این جمعیت ما جوری شده بود و متحول شده بودند... یعنی همان روحیه‌ای که در زمان رسول الله برای مردم پیدا شده بود... آنچه ما را غلبه داد این روحیه بود؛ فلسفه نبود... یک مطلب غیبی بود که در ظرف مدت کوتاهی یک همچو تحول روحی در جمعیت پیدا شد... این قدرتی که پشتوانه‌اش هم این قدرت‌های ابرقدرت بودند، به دست همین جمعیتی که توی خیابان و بازار فریاد می‌کردند، به دست اینها از بین رفت. البته ارتش هم کمک کرد اما بعد از اینکه اینها فریادهایشان را کردند آن‌ها را هم متحول کردند... نیروی هوایی، همین طور نیروهای دیگر، همین طور هوایروز، همین طور همافران؛ اینها متحول شدند. این تحولات هم که در آن‌ها پیدا شد باز یک امر عادی نبود که این طور متحول کرد یک ارتشی را متحول کرد. (خمینی موسوی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۴۹۲)

در جایی دیگر امام خمینی (ره) با استخدام واژگانی حماسی و معنوی در ساحت گفتاری، همافران ارتشی را سربازان امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معرفی نموده و جدایی آن‌ها از حکومت طاغوت و پیوستن به حکومت الله را ادای شکر نعمت الهی می‌داند:

درود بر شما سربازان امام عصر - سلام الله علیه. ... از امروز در خدمت امام عصر - سلام الله علیه - و در خدمت قرآن کریم هستید... مای خواهیم ارتش ما آزاد باشد... درود بر شما که قدر نعمت خدا را دانستید و به دامن قرآن پیوستید. درود بر شما که ترک کردید حکومت «طاغوت» را و به حکومت «الله» پیوستید... ما صلاح همه شما را می خواهیم. ما می خواهیم که شما آزاد باشید. (خمینی موسوی، پیشین، ج: ۶، ۱۰۱)

امام خمینی بسیار هوشمندانه با ارسال پیامی از نجف تلاش کرد ارتش را در مقابل مردم قرار ندهد. ایشان در بیاناتی گفتند که اگرچه حکومت نظامی از سوی ارتش و نیروهای نظامی صورت می گیرد، ولی اینها سرباز وطن هستند و به ناچار از فرمان شاه اطاعت می کنند. ایشان همچنین تلاش کردند تا نقش ارتش در سرکوب مردم را به سربازان و درجه داران گوشزد و به نوعی آن را عین ظلم ظالم تعبیر کنند. امام خمینی در ادامه مبارزه تلاش کرد تا جایی که می تواند بدنه ارتش را از نظام شاهنشاهی جدا کند. ایشان در ادامه با گسترش مبارزات مردمی و با شناخت ماهیت ارتش، با ارسال پیام به مناسبت های مختلف، ارتشیان را به نافرمانی از دستورات فرماندهی فرامی خواندند.

نقش عرفان در ادبیات امام خمینی (ره) در قضیه کاپیتولاسیون

کاپیتولاسیون یک مفهوم حقوقی است که متأسفانه در دوران تاریخ معاصر با به وجود آمدن پدیده استعمار و احیاء برده داری و حاکمیت نظام سرمایه داری به صورت احقاق حقوق استعماری درآمده است.

کاپیتولاسیون در اصطلاح حقوقی سیاسی به اسناد یک جانبه یا عهد یا قراردادهایی گفته می شود که به موجب آنها، شهروندان یک دولت در قلمرو دولتی دیگر از نظر امور حقوقی و کیفری، تابع قوانین کشور خود هستند و آن قوانین را کنسول آن دولت در محل اجرامی کند، از این رو آن را در فارسی حق قضاوت کنسولی نیز گفته اند. این گونه قراردادها را اغلب دولت های اروپایی با دولت های آسیایی و افریقایی می بستند، زیرا دستگاه قضایی این کشورها را برای حمایت کافی از شهروندان خود توانا نمی دانستند.

با این حال حق قضاوت اتباع یک کشور به همان عرف و قانون کشور متبوع در یک کشور دیگر امری بود که در ایران از دوران صفویه وجود داشته اما با این تفاوت اساسی که چنین حقی، محترمانه و اغلب مواقع تعهدی دو سویه بوده است رویه ای که با تفوق روسیه بر ایران بالا جبار کنار گذاشته شد و از آن پس «تحمیلی» گردید ولی اگرچه در دوران قاجار این امر با توجه به شکستی که ایران در طی جنگ ها نصیب شد بر ملت و دولت ما تحمیل گردید اما در دوران محمدرضا پهلوی کاپیتولاسیون به مثابه هدیه ای به امریکا اهدا گردید.

امام خمینی (س) با ایراد نطقی کوبنده و اعلامیه‌ای سازنده، برای افشای خیانت شاه و نقشه‌های شوم استکبار نسبت به ایران و جامعه اسلامی، بر آن شدند تا همگان را به مقابله با توطئه شاه و آمریکا، و حرکت و خروش فراخوانند. امام، ابتدا پیک‌هایی را برای آگاه ساختن علما و روحانیون به شهرهای دور و نزدیک روانه کردند و خود نیز با مقامات روحانی قم به گفتگو نشسته پیامدهای فاجعه را متذکر شدند. با فراهم شدن زمینه‌های مناسب، ۴ / آبان / ۱۳۴۳ برابر با ۲۰ / جمادی الآخر / ۱۳۸۴ برای ایراد سخنرانی تعیینی شد. سیل جمعیت از گوشه و کنار کشور و از شهرهای دور و نزدیک برای شنیدن سخنان رهبر نهضت، به قم سرازیر شد. رژیم شاه چون می‌دانست توسل به زور، نه تنها مفید نخواهد بود که، موجب قاطعیت بیشتر امام خمینی (س) در ایراد سخنرانی خواهد شد، به وسیله دیگری توسل جست؛ یکی از عناصر به ظاهر غیروابسته و به اصطلاح وجیه‌المله را برای دیدار با رهبر نهضت به قم فرستاد تا ایشان را از حمله به امپریالیسم آمریکا و ایجاد فضای ضد آمریکایی در محیط مذهبی ایران، برحذر دارد. این شخص با تلاش فراوان فقط توانست با فرزند بزرگوار امام، شهید حاج سید مصطفی خمینی ملاقات کند. وی در این دیدار، حمله به آمریکا از سوی امام خمینی (ره) را «خطرناک‌تر از حمله به شخص اول مملکت» دانست و توصیه کرد که «آیت الله خمینی اگر این روزها بنا دارند نطقی ایراد کنند، باید خیلی مواظب باشند که به دولت آمریکا برخوردی نداشته باشد که خیلی خطرناک است و با عکس العمل تند و شدید آنان مواجه خواهد شد؛ دیگر هرچه بگویند - حتی حمله به شخص شاه - چندان مهم نیست!». حساسیت شاه با توجه به وابستگی‌هایش به کاخ سفید بی‌مورد نبود، آمریکا در بحران ویتنام و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری (۱۲ آبان ۴۳) و تعیین جانشین کندی مقتول قرار داشت.

امام خمینی (ره) با ادبیاتی حماسی و سخنانی پرشور و در رویکردی اسمائی، خطاب را مستقیماً متوجه آمریکا کردند و ایالات متحده را با شدیدترین لحن به باد انتقاد و اعتراض گرفتند. ۲۰ / جمادی الثانی / ۱۳۸۴ - روز میلاد مسعود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و زاد روز امام خمینی (ره) - فرا رسید. جمعیتی که از اطراف و اکناف کشور برای استماع سخنان امام به قم آمده بودند، در این شهر موج می‌زد. منزل امام (واقع در محله یخچال قاضی)، کوچه‌های اطراف و باغ اناری که مجاور منزل ایشان بود، از جمعیت پر بود. بلندگوهای متعددی در اطراف محل سخنرانی نصب شده بود. ساعت ۳۰ / ۸ دقیقه بامداد امام خمینی (ره) با چهره‌ای برافروخته، چشمانی از شدت خشم و خستگی و بی‌خوابی سرخ‌شده، جبینی گره‌خورده و قیافه‌ای آراسته در برابر مردم ظاهر شدند.

سخنرانی با نام خدای بخشنده و مهربان و آیه شریفه «انا لله و انا الیه راجعون» آغاز شد و فریاد شیون و گریه حاضران، در فضا طنین افکند. هر جمله امام، به تنهایی حماسه بود؛ جمعیت به هیجان آمد، گریست و در پس اشک‌ها، جوانه‌های انقلابی روید که ۱۴ سال بعد، شاهد پیروزی‌اش بودیم.

امام خمینی (س) در سخنرانی خود فریاد کشیدند: «آقا، من اعلام خطر می‌کنم! ای ارتش ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای سیاسیون ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای بازرگانان ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای علمای ایران، ای مراجع اسلام، من اعلام خطر می‌کنم! ای فضلا، ای طلاب، ای مراجع، ای آقایان، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شیراز، من اعلام خطر می‌کنم!... اگر مملکت ما اشغال امریکایی است پس بگویید!... تمام گرفتاری ما از این امریکاست! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است! اسرائیل هم از امریکاست.» (خمینی موسوی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۱۸-۴۲۲)

در بخش دیگری حضرت امام خمینی (ره) با علم و آگاهی از برنامه‌ها و نقشه‌های شوم استعماری مبنی بر ترویج تفکر افزایش رفاه ملت با به حاشیه راندن روحانیت با ادبیاتی پرشور و برخاسته از روح ایمان و معنویت چنین می‌فرماید: «اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این ملت اسیر انگلیس، یقوت باشد؛ اسیر آمریکا یک وقت باشد. اگر نفوذ روحانین باشد نمی‌گذارد که اسرائیل قبضه‌کند اقتصاد ایران را!... اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد این هرج و مرجی که در بیت المال هست بشود... اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که دخترهای معصوم مردم زیر دست جوان‌ها در مدارس باشند. اگر نفوذ روحانیون باشد نمی‌گذارد که زن‌ها را در مدرسه مردها ببرند... نفوذ روحانی مضر به حال ملت است؟! نخیر، مضر به حال شماس است!... روحانیون با هم هستند. من باز تمام روحانین را تعظیم می‌کنم؛ دست تمام روحانین را می‌بوسم. آن روز اگر دست مراجع را بوسیدم، امروز دست طلاب را هم می‌بوسم [گریه حضار]. من امروز دست بقال را هم می‌بوسم [گریه شدید حضار].» (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۴۱۸)

همچنین در جای دیگری از سخنان خود ضمن تکریم مقام شهید و روحانی والامقام سید حسن مدرس و نقش ارزشمند اثرگذار ایشان در مبارزه با استعمار روس می‌فرماید: «در یک مجلس از مجالس سابق که مرحوم «مدرس»، -مرحوم آسید حسن مدرس- در آن مجلس بود، التیماتومی از دولت روس آمد به ایران که اگر فلان قضیه را انجام ندهید (که من حالا هیچی از آن را یادم نیست) ما از فلان جا- که قزوین ظاهراً بوده است- می‌آیم به تهران و تهران را می‌گیریم. دولت ایران هم فشار آورد به مجلس که باید این را تصویب کنید. یکی از مورخین، مورخین امریکایی، می‌نویسد که یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت: آقایان، حالا که بناست ما از بین برویم چرا به دست خودمان برویم. رد کرد. مجلس به خاطر مخالفت او جرأت پیدا کرد و رد کرد و هیچ غلطی هم نکردند. روحانی این است. یک روحانی توی مجلس بود نگذاشت آن قلدر شوروی را، روسیه سابق را، یک دولت را- پیشنهاد التیماتومش را- یک روحانی ضعیف، یک مشت استخوان رد کرد! آن‌ها می‌بینند نباید روحانی باشد؛ قطع ید روحانی باید بکنند تا به آمال و آرزوی خودشان برسند.» (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۴۲۲)

امام خمینی (ره) در پایان سخنان حماسی خویش که بیانگر اقتدار اسمائی ایشان است، فرمودند: «وکلائی مجلس سنا خیانت کردند. ... وکلائی مجلس شورا، آن‌هایی که رأی دادند، خیانت کردند به این مملکت. اینها وکیل نیستند. دنیا بدانند اینها وکیل ایران نیستند! اگر هم بودند من عزلشان کردم. از وکالت معزولند.» (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۴۲۳) انعکاس بیش حضرت امام در مورد اختیارات ولی فقیه در جملات مزبور نمایان است.

آن چه توسط امام در این نطق انقلابی و سراسر شور و حماسه گفته شد، در طول نهضت - تا آن روز - بی سابقه بود و نه تنها کنگره کاخ‌های ستم شاه، که کاخ سفید واشنگتن را هم لرزاند. امام خمینی (س) در این نطق، موضع قاطع و سازش‌ناپذیر خود را در برابر بلوک‌های شرق و غرب روشن ساختند، و سیاست نه شرقی و نه غربی را که تا پایان عمر بدان پایبند بودند مورد تأکید قرار دادند. امروز سر و کار ما با امریکاست. رئیس جمهور امریکا بداند - بدانند این معنا را - که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۴۲۰) حضرت امام همچنین در بیانات خویش اهداف و آرمان‌های روحانیت را مشخص کردند و رهنمودهایی ارزنده و پرمحتوی به نسل معاصر و آینده دادند. امام، مبارزه با امریکا، این عامل واقعی سیه‌روزی ملت ایران و دیگر ملت‌ها را، به‌گونه‌ای تجزیه‌ناپذیر، از ارکان دور جدید مبارزات ملت ایران معرفی نمودند و جهانیان شاهد بودند که ایشان تا لحظه رحلتشان بر این اصل پای فشردند.

هدف مراجع عظام و روحانیون در هر جا باشند، یکی است. و آن پشتیبانی از دیانت مقدسه اسلام و قرآن مجید و طرفداری از مسلمین است. اختلافی بین علمای اعلام و نگهبانان اسلام در این هدف مقدس نیست. اگر فرضاً اختلاف اجتهاد و نظری در امری جزئی و ناچیز باشد، مثل سایر اختلافات در امور فرعی، مانع از وحدت نظر در امور اصولی نیست. اگر سازمان‌های دولتی گمان کرده‌اند با سمپاشی‌ها می‌توانند ما را از هدف مقدس خود منحرف کنند و به دست جُهاال متعصب به قصد شوم خود برسند، خطا کرده‌اند. این جانب، که یک نفر از خدمتگزاران علمای اعلام و ملت اسلام هستم، در موقع خطیر و برای مصالح بزرگ اسلامی حاضریم برای کوچکترین افراد تواضع و کوچکی کنم، تا چه رسد به علمای اعلام و مراجع عظام - کثر الله أمثالهم. لازم است جوان‌های متعصب و طلاب تازه‌کار از زبان و قلم خود جلوگیری کنند؛ و در راه اسلام و هدف مقدس قرآن از اموری که موجب تشمت و تفرقه است خودداری نمایند. علمای اعلام برای خاتمه‌دادن به هرچ و مرج و بی‌نظمی‌ها در فکر اصلاح عمومی هستند، اگر دولت‌ها مجال فکر به ما بدهند. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۴۱۲).

نقش عرفان در ادبیات امام خمینی (ره) در قیام ۱۵ خرداد

حضرت امام خمینی (ره) در سخنرانی عصر روز عاشورای سال ۱۳۴۲ با رویکرد الهی و برای دفاع و صیانت از قرآن، احکام اسلامی و مبارزه با استعمار سلطه‌جو در ساحت گفتاری و با ادبیاتی

برخاسته از حماسه و عرفان ضمن مقایسه اهداف بنی امیه و حکومت سفاک شاهنشاهی پرده از نقشه و توطئه‌های آن‌ها برداشت... اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین، سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود.. نمی‌خواستند شجره طیبه باشد. همین فکر در ایران [وجود] داشت. اینها با بچه‌های شانزده- هفده ساله ما چه کار داشتند؟... اینها نمی‌خواهند که اساس موجود باشد؛ اینها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد. اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۲۴۵) همچنین رویکرد الهی و حماسی امام خمینی (ره) در دفاع از اسلام برای آنروز کشور و حتی نسل‌های آینده آن تا ابد در ساحت نوشتاری ایشان در پاسخ تلگراف علمای همدان در اردیبهشت ماه سال ۴۲ کاملاً مشهود می‌باشد: برای من جای شبهه نیست که سکوت در مقابل دستگاه جبار علاوه بر هدّم اسلام و مذهب تشیع، نابودی با ننگ است.... امروز مسلمین، و خصوصاً علمای اعلام، در مقابل خدای تبارک و تعالی مسئولیت بزرگی دارند. با سکوت ما نسل‌های آتیه الی الأبد در معرض ضلالت و کفر هستند و مسئول آن ما هستیم. خطر اسرائیل و عمال ننگین آن، اسلام و ایران را تهدید به زوال می‌کند. من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی قائل نیستم. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱: ۲۲۱)

مجموعه این عوامل و برخی از اقدامات شاه همانند: حمله به مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲ و دستگیری امام خمینی (ره) در نهایت منجر به قیام خونین مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شد. انگیزه امام، مبارزه با صهیونیسم جهانی و عوامل داخلی آن‌ها و صیانت از احکام اسلام و قرآن و حفاظت از استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ فرقه بهائیت (ساخته دست استعمار) بود. هدف اصلی امام از این قیام، حاکمیت قوانین اسلام و اجرای شریعت اسلامی، قطع وابستگی کشور از کشورهای استعماری آمریکا و اسرائیل و براندازی اصل نظام شاهنشاهی و جایگزینی حکومت اسلامی بود. (خلجی، ۱۳۸۱: ۱۸۹-۱۹۴) به دنبال سخنان کوبنده و افشاگرانه امام در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، امام به دستور شاه در منزل مسکونی خود در قم دستگیر و به تهران منتقل شدند. وی را ابتدا در یک سلول انفرادی زندانی و سپس به یک پادگان نظامی منتقل نمودند. به دنبال انتشار خبر دستگیری امام (ره)، از نخستین ساعات روز ۱۵ خرداد اعتراضات گسترده‌ای در قم، تهران، ورامین، مشهد و شیراز برگزار شد که با شعارهایی بر ضد شاه و در طرفداری از امام همراه بود. ماموران نظامی که در نقاط مرکزی و حساس شهرهای قم و تهران مستقر شده بودند بر روی تظاهرکنندگان آتش گشودند؛ که فجیع‌ترین حادثه، مربوط به کشتار کفن‌پوشان ورامین بود که در پشتیبانی از امام راهی تهران شده بودند و ماموران نظامی در سر پل باقرآباد با آن‌ها روبه‌رو شده و با سلاح‌های نظامی آنان را قتل عام کردند. در پی این حادثه هزاران نفر از مردم، در شهرهای مختلف کشته و زخمی شدند. (ملکوتیان، ۱۳۸۰: ۸۰ به بعد) امام راحل قیام مردم را در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و فجایع خونبار و کشتار وسیع ملت مظلوم را توسط رژیم سفاک پهلوی برای همیشه عزای عمومی اعلام و آنرا از ایام الله برشمردند: روزی که بنا بر آنچه که مشهور است

قریب به پانزده هزار نفر از ملت مظلوم و ستم کشیده ما به خاک و خون کشیده شد... ملت بزرگ با شعار اسلام و فریاد «اللّه اکبر» و نور ایمان و وحدت کلمه بنیاد پهلوی را از بُن کند. و ملت ما این روز را عزیز می‌شمارد. و من روز ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می‌کنم. (صحیفه امام، ج ۸، ۵۱) یادتان نرود که ما یک ۱۵ خرداد داشتیم، ۱۵ خرداد مبدأ نهضت اسلامی ایران است. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱۰: ۴۰۵) «از آن «یوم اللّه» ها ۱۵ خرداد بود. ۱۵ خرداد هم از «ایام اللّه» بود. خمینی موسوی، پیشین، ج ۹: ۴۶۸) در عین حالی که ۱۵ خرداد مصیبت برای ما بود لکن این موهبت هم خدای تبارک و تعالی، به ما عطا کرد که مردم بیدار شدند و لیبیک گفتند به صدای روحانیون. (خمینی موسوی، پیشین، ج ۱۲: ۳۹۷) قیام پانزدهم خرداد، جوششی از طرف مردم بود برای درهم کوبیدن رژیم سلطنت و گرچه به سرعت نتیجه قطعی نداد، آثار بسیار باقی گذاشت. به طور کلی قیام ۱۵ خرداد آثار عمده‌ای از خود برجای نهاد: ۱- رهبری حرکت‌های مخالف رژیم را به مذهبی‌ها منتقل کرد و چپی‌ها را به حاشیه راند. ۲- کشتار مردم در قیام ۱۵ خرداد، چهره‌ مزدورانه شاه را که تا آن زمان تقصیرها را به گردن نخست وزیران می‌انداخت افشا نمود و انقلابیون پس از آن به راه‌های اصلاح طلبانه پشت کرده سرنگونی نظام سلطنتی را خواستار شدند. ۳- از آن پس طرد همه قدرت‌های بیگانه از ایران مورد توجه قرار گرفت و سرانجام قیام ۱۵ خرداد و نقطه آغاز نهضت بازگشت به خویشتن در کشور شد. از آن پس انجمن‌های اسلامی در نقاط مختلف پدید آمدند و جو غیراسلامی در دانشگاه‌ها و دیگر مجامع به آرامی شکسته شد.



نتیجه گیری

نتایج مقاله نشان داد امام (ره) هم به دلیل لطافت روحی و زلالیت ذهنی و طهارت باطنی و هم به دلیل تلاش تحصیلی و تخصص وافر و وافی در عرفان اسلامی، آشنائی با دواوین شعرا و ادبیات منظوم و مطالعات گسترده و آشنائی با ادبیات مثنوی، یادگیرهای علمی و تجربیات گوناگونی را در کاربرد الفاظ یافته‌اند. از سوی دیگر انس امام با قرآن و احادیث و ادعیه عامل دیگری بود تا ظرفیت ویژه‌ای در خلق ادبیات دینی در کنار ادبیات علمی متعارف اعم از ادبیات عرفانی، حکمی و کلامی و ادبیات شعری پیداکنند. در عرفان امام خمینی (ره) مبارزه با حکومت طاغوت از مبانی مهم ایشان محسوب می‌شود. به طوری که یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه عرفانی امام راحل موضوع "ولایت و خلافت" است، چرا که عصاره و جوهر عرفان ناب اسلامی، اهل بیتی و وحیانی مسئله ولایت و خلافت است با ورود ایشان به این موضوع اساسی، مکتب عرفان وارد مقوله جدیدی شد. نگاهی به بیانات امام در روزهای آغاز نهضت نشانی دهد مهم‌ترین عامل ورود امام به این عرصه، احساس تکلیف دینی شخص امام خمینی (ره) به عنوان مرجع دینی و زعیم جامعه اسلامی است. ایشان در فرازهای متعدد و بسیاری از بیانات خود طی سال‌های مبارزه، تکلیف دینی را علت فعالیت‌های خود در مبارزه با رژیم پهلوی برشمرده‌اند. بر همین اساس نگاه امام (ره) به مردم، نهضت، طاغوت، جامعه و حکومت اسلامی برگرفته از تعالیم دینی است. پیام مهم امام خمینی در دوران مبارزه حاوی این مطلب مهم است که قیام برای خدا مسئولیتی است که متوجه همه روحانیین، علما، گویندگان، دینداران، حق پرستان، شرافتمندان و وطن خواهان است. در این پیام، ایشان از تکلیف شخصی خود سخنی به میان نمی‌آورند و بر اساس ادراک خود از مقتضیات آن زمان، تنها هشدار می‌دهند که اکنون زمان قیام است و تأخیر در انجام این تکلیف خسارت زیادی به بار خواهد آورد.

منابع و مآخذ

- (۱) بی نام، نشست تخصصی حق قضاوت کنسولی کاپیتولاسیون: مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات، نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- (۲) جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، چاپ سیزدهم، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۱.
- (۳) خلجی، عباس؛ اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹-۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- (۴) خمینی موسوی، روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ: چهارم، ۱۳۸۸ ش.
- (۵) خمینی موسوی، روح الله، شرح دعاء السحر (الطبع الجديد)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ: چهارم، ۱۳۸۶.
- (۶) خمینی موسوی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
- (۷) خمینی موسوی، روح الله؛ صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۲۲، تهران، ۱۳۸۱.
- (۸) طلوعی، محمود، داستان انقلاب، تهران، علم، ۱۳۷۱.
- (۹) عزیزی، حشمت اله، تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- (۱۰) علی بابایی؛ غلامرضا، تاریخ ارتش ایران از هخامنشی تا عصر پهلوی، تهران، آشیان، ۱۳۸۲.
- (۱۱) فرید، ناصر، نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران، تهران، کومش، ۱۳۸۳.
- (۱۲) القونوی، صدر الدین، النصوص، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- (۱۳) لطفیان، سعیده، ارتش و انقلاب اسلامی ایران: بررسی ساختار ارتش ایران و تأثیر روند انقلاب در گرایش به انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- (۱۴) ملکوتیان، مصطفی؛ انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، نشر معارف، ۱۳۸۰.

The Role of Mysticism in Imam Khomeini's literature during the Political Struggle before the Revolution

Morteza Sarfi, Bahram Dalir Naghadeh*, Mohammad Javad Rudgar
PhD Student, Islamic Mysticism and Imam Khomeini's Thought, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

Assistant Professor, Department of Mysticism, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. * Corresponding Author, Br.naghadeh49@gmail.com
Associate Professor, Department of Mysticism, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran

Abstract

Imam Khomeini in various fields of science such as jurisprudence, philosophy, mysticism, interpretation and politics has been acknowledged and acknowledged by the people of art and expertise, and consequently valuable works, both spoken and written by him for the people of thought and thought. Imam Khomeini, the jurist of the Society of Conditions, and a mujtahid were aware of the requirements of the time. Minor mastery of jurisprudential issues on the one hand and the ability to properly analyze current issues, on the other hand, has made his writings among the best and most influential works. The present article examines the role of mysticism in the literature of Imam Khomeini (ra) during the political struggle before the Islamic Revolution. The present article is a descriptive-analytical and the mentioned subject has been studied using the library method. The results of the research indicate that mysticism has played an influential role in the literature of Imam Khomeini during the political struggle before the Islamic Revolution. Accordingly, Imam Khomeini during the political struggle before the Islamic Revolution in interaction with the clergy, the Great Hijab, dynamic and traditional ijtehad, students at home and abroad, the general public, the army and during the capitulation and uprising of June 6 (15th of Khordad) of literature he has used mysticism.

Keywords:

Mysticism, Imam Khomeini Literature, Political Struggle, Islamic Revolution



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی